

گذری بر منابع و تحقیقات تاریخ کاشان

○ سیروس عفتاریان

درباره شهر کاشان به عنوان مختلف در ۱۷۷ کتاب تاریخی و جغرافیایی و ادبی نام برده شده که نام همه آنها در آخر کتاب تاریخ اجتماعی کاشان تألیف حسن تراقی تحت عنوان فهرست مأخذ و منابع فارسی و عربی چاپی، ذکر شده و هم چنین بعد از آن از ۴۱ اثر خطی که به مناسبتی در آنها از کاشان نامی برده شده سخن به میان آمده و در پایان نام ۳۳ مجله و روزنامه از رعد چاپ تهران تا حبل‌المتین چاپ کلکته و نشریات دیگر یاد شده است.

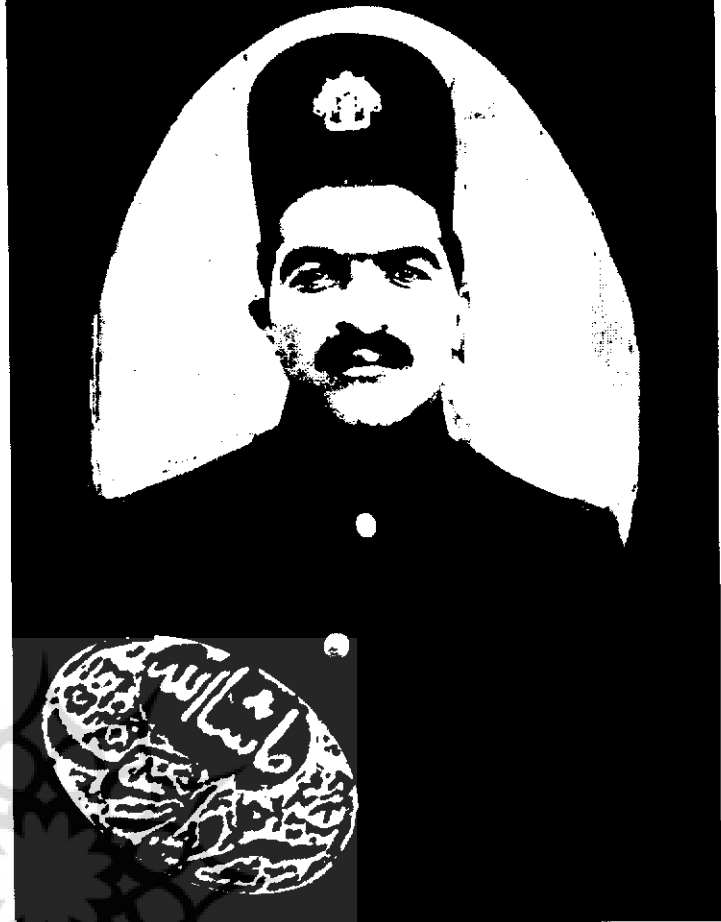
نخستین کتابی که مستقلاً درباره کاشان نوشته شد تحت عنوان مرآت قاسان (مرآت القاسان) بوده که به سفارش حاکم کاشان جلال‌الدین میرزا اختشام‌الملک توسط عبدالرحیم کلانتر صرایی منقح به سهیل نوشته شده است. او تألیف کتاب را از ابتدای سال ۱۲۸۷ هجری قمری آغاز کرد و در پایان سال ۱۲۸۸ هجری قمری، درست در بیست و پنجمین سال سلطنت سلطان صاحبقران در ۱۳۳ سال قمری و ۱۲۹ سال شمسی پیش از این به پایان رسانید. نسخه‌ای خطی از این کتاب به شماره ۲۷۲ در ۳۶۱ ورق (صفحه) به خط نستعلیق شکسته که در کتابخانه مجلس شورای ملی سابق موجود بود. در ابتدای دهه ۳۰ با وساطت مرحوم اللهیار صالح که علاقمند به تألیف تاریخی برای زادگاه خویش یعنی کاشان بود. این نسخه در اختیار آقای ایرج افشار قرار گرفت. از آنجا که مؤلف مرآت‌القاسان در سال ۱۳۰۸ هجری قمری در ۶۵ سالگی در تهران وفات یافت و نتوانست از نتیجه اکتشافات گیرشمن فرانسوی در ۱۳۱۱ ش. استفاده نماید و بدین علت مرآت قاسان نمی‌توانست آئینه تمام‌نمای تاریخ کاشان از قدیم‌ترین زمان تا عصر حاضر باشد، اللهیار صالح یادداشت‌هایی را که درباره تاریخ باستانی کاشان و آثار مکشوفه گردآوری کرده بود در اختیار آقای ایرج افشار گذاشت تا ایشان مرآت قاسان و یادداشت‌های مرحوم صالح را در یک جلد تحت عنوان تاریخ کاشان منتشر سازد. بالاخره در سال ۱۳۳۵ هجری شمسی اولین چاپ تاریخ کاشان با عنوان زیر منتشر شد.

تاریخ کاشان، تألیف عبدالرحیم کلانتر صرایی (سهیل کاشانی)، به انضمام یادداشت‌هایی از اللهیار صالح، به کوشش ایرج افشار، امیرکبیر، تهران، ۱۳۳۵.

این کتاب سه مرتبه دیگر در سال‌های ۱۳۳۱، ۱۳۵۶ و ۱۳۷۹ به طبع رسید. اطلاعاتی که مرحوم اللهیار صالح به صورت یادداشت‌های منظم در اختیار آقای ایرج افشار گذاشته است، این کتاب را به صورت کامل‌ترین دایرة‌المعارف درباره کاشان درآورده است.

بعد از تألیف این کتاب آقای حسن تراقی که به یکی از خاندان‌های معروف و علمای دینی کاشان منسوب می‌باشند و مانند مرحوم عبدالرحیم کلانتر صرایی از خانواده‌های فاضل و مشهور کاشان بوده و بر اوضاع و احوال قدیم کاشان احاطه کامل دارند، با استفاده از اطلاعات موجود در تاریخ کاشان تصحیح و تلویح ایرج افشار و سایر منابع و اطلاعات باستان‌شناسی جدید و نظریات خودش کتابی در تاریخ کاشان با مشخصات زیر تهیه و منتشر نمود. تاریخ اجتماعی کاشان، تألیف حسن تراقی، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ اول، تهران، ۱۳۴۵. چاپ دوم این کتاب در سال ۱۳۶۵ بوسیله انتشارات علمی و فرهنگی منتشر شد.

بعد از انتشار این کتاب، آقای حسن تراقی اثر دیگری تحت عنوان کاشان در جنبش مشروطه (انتشارات ایران، چاپ اول، تهران، ۱۳۵۵) انتشار داد که چاپ دوم آن با تجدیدنظر در ۱۳۶۴ منتشر شد و حاوی حوادث هفتاد سال اخیر است و بیشتر به طعیان نایب حسین کاشی و فرزندان‌ش پرداخته است.



از آنجا که مؤلف مرآت القاسان در سال ۱۳۰۸ هجری قمری در ۶۵ سالگی در تهران وفات یافت و نتوانست از نتیجه اکتشافات گیرشمن فرانسوی در سال ۱۳۱۱ ش. استفاده نماید، اللهیار صالح یادداشت‌هایی را که درباره تاریخ باستانی کاشان و آثار مکشوفه گردآوری کرده بود، در اختیار آقای ایرج افشار گذاشت تا ایشان مرآت قاسان و یادداشت‌های مرحوم صالح را در یک جلد تحت عنوان «تاریخ کاشان» برای نخستین بار در سال ۱۳۳۵ هجری شمسی منتشر سازد

بعد از انتشار کتابهای فوق‌الذکر که عنوان تاریخ کاشان را به خود اختصاص داده‌اند، گروهی دیگر از پژوهشگران تاریخ کاشان با توجه به اطلاعاتی که از کتب فوق‌الذکر کسب نموده بودند کتابهایی تحت عناوین زیر درباره کاشان تألیف نمودند:

- ۱- سیمای کاشان (کانون فضیلت)، تألیف حبیب‌الله سلمانی آرانی، انتشارات بشیر، قم، ۱۳۷۵.
- ۲- نگاهی به بناهای تاریخی کاشان، تألیف حسین فرخ‌یار، چاپ اول، انتشارات نخستین با همکاری اداره میراث فرهنگی کاشان، بی‌تا.
- ۳- آداب و سنن اجتماعی فین کاشان، تألیف مرتضی اخوان، چاپ پیکان، کاشان، ۱۳۳۳.
- ۴- طغیان نایب‌ان در جریان انقلاب مشروطه ایران، نوشته محمدرضا خسروی، به اهتمام علی دهباشی، انتشارات به‌نگار، تهران، ۱۳۶۸.

۵- تاریخ اشرا کاشان، تألیف آیت‌الله ملاعبدالرسول مدنی کاشانی، به اهتمام حسین علی‌پور مدنی، انتشارات مرسل، قم، چاپ اول، ۱۳۷۰. به علت آنکه محتویات تاریخ اشرا کاشان در کتاب طغیان نایب‌ان و همچنین کتاب تاریخ کاشان در جنبش مشروطه ایران استفاده شده لازم به نقد و بررسی آن نیست.

۶- آثار تاریخی شهرستان کاشان و نطنز، تألیف حسن نراقی، انتشارات انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۴۸. (محتویات این کتاب بسیار شبیه تواریخی است که قبلاً آقای حسن نراقی انتشار داده و داوری و نقد آن تکرار مکررات است).

در این نقد و بررسی، ابتدا نکات برجسته و بارز هر یک از کتابهای نام برده ارائه می‌گردد، سپس مختصری درباره تاریخ کاشان توضیح داده می‌شود تا خوانندگان شناختی هرچند ساده و مختصر از تاریخ کاشان به دست آورند، آنگاه به طور جداگانه هر یک از کتب یاد شده مورد نقد و ارزیابی قرار می‌گیرند تا مشخص شود مؤلفان آنها تا چه اندازه توانسته‌اند از پس موضوع برآیند. در این بررسی کوشش می‌شود پس از بررسی تطبیقی متن کتب روشن شود که هر کدام از کتب یاد شده در بیان چه موضوعی افراط کرده و از بررسی چه مواردی صرفنظر کرده‌اند و بالاخره در پایان سعی می‌شود جمع‌بندی و حکمی کلی درباره مجموعه این آثار ارائه گردد و مشخص شود که آنها تا چه حد تاریخ کاشانند یا آنکه جنگی از اطلاعات پراکنده از شهری بنام کاشان و یا پاره‌ای از آنها تک‌نگاری (مونوگرافی) (Monography) از این شهر است.

وجه تسمیه کاشان و تاریخچه آن:

واژه «کاشان» در فرهنگ‌ها به معنی کاشانه، خانه و جایگاه جشن و دلرایی بوده و بعداً به معنی گونه‌ای مسکن (کاشانه) درآمده است. عده‌ای معتقدند که شهر کاشان از دیرباز تاکنون به نام‌های «کی آشیان»، «کاسان»، «کاسیان»، «کاشیان»، «قاسان»، «قاسان»، «کاه‌فشان»، «چهل حصاران» خوانده شده است، در منابع عربی از این شهر به عنوان «قاسان» (قاشان) یاد کرده‌اند. از آنجائی که حکمرانان و پادشاهان باستانی ابتدا در سرچشمه فین کاشان بناهایی ایجاد می‌کرده‌اند به همین مناسبت آنجا را «کی آشیان» به معنی خانه و منزلگاه پادشاهان گفته‌اند. از این جهت است که این شعر را سروده‌اند:

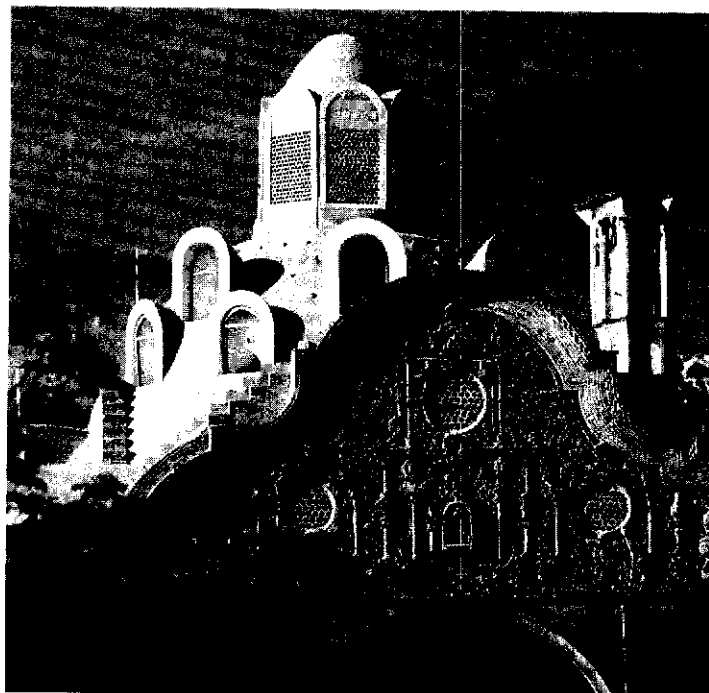
تاریخ همی گوید ایوان نخستین را

در چشمه فین گشتاسب افراخته تا کیوان.

اسناد به دست آمده نشان می‌دهد که اکثر پادشاهان، بویژه صفویان و قاجارها در فین بناهایی ایجاد کرده و یا به تعمیر آن اقدام کرده‌اند و از این جهت عده‌ای معتقدند که در اثر کثرت کاربرد واژه «کی آشیان» کم‌کم نام این شهر به کاشان مبدل شده است. عده‌ای از پژوهشگران عقیده دارند که کاشان یا کاسان از نام قبایل کاسی (کاسو) (کاشو) که در زمان امپراتوری حمورابی در بین‌النهرین، در فلات ایران می‌زیسته‌اند، این منطقه ابتدا به نام «کاسیان» و سپس «کاشیان» و سپس کاشان تبدیل شده است.

به اعتقاد اکثر نویسندگان دوره اسلامی در محل فعلی کاشان حصارهای مختلفی جهت سکونت مردم بنا شده و به همین جهت به چهل حصاران شهرت یافته و زمانی که زیاده، زوجه هارون‌الرشید که شیعه‌مذهب بود به سبب هم‌کیشی یا مردم «چهل حصاران» دستور ساختمان شهر بزرگی را صادر کرد و از آنجائیکه برای علامت‌گذاری دیوارهای شهر کاه‌فشانی کردند از آن رو شهر جدیداً لاجدات کاه‌فشان نامیده شد و رفته رفته این کلمه به کاشان تبدیل گردید. تا قبل از آنکه دکتر گیرشمن فرانسوی به اتفاق هیئتی در چهار کیلومتری مغرب کاشان، در سال ۱۳۱۱ شمسی، در محل تپه‌های سیلک موفق به کشف آثار تمدنی مربوط به هزاره چهارم ق. م. بشود، عده‌ای عقیده داشتند که سیلک در حقیقت «سی آرک» یا «سپیدارک» بوده است.

در کاشان آثار تاریخی بسیاری یافت می‌شود. از آثار به دست آمده در تپه سیلک و آتشکده نیاسر و بقعه ابولؤلؤ گرفته تا مدرسه و مسجد آق‌بزرگ که در دوره قاجاریه ساخته شده نشان می‌دهد که این شهر در تمام دوران تاریخ ایران مورد توجه بوده است حتی در دوره ایلخانیان، به سفارش خواجه نصیرالدین طوسی، به احترام وجود باباافضل مرقی کاشانی، هلاکوخان از نهب و غارت کاشان صرف‌نظر کرد و حکمرانی کاشان در عهد آباقاخان بدست



فردی چون بهاء‌الدین محمدبن خواجه شمس‌الدین جوینی قرار گرفت. بعداً در دوره تیموریان نیز این شهر آباد شد و منجم و ریاضی‌دانی چون غیاث‌الدین جمشید کاشانی در ابتدای قرن نهم در این شهر دنیا آمد و توانست شالوده «زیچ الغ بیکی» در سمرقند را بریزد. عصر طلائی تاریخ کاشان مربوط به دوره صفویه بویژه شاه‌عباس اول است. بواسطه وجود کارخانجات پارچه‌بافی و مخمل‌بافی در این شهر، شاه‌عباس صفوی بیشتر سفرای دربارهای اروپا را با خود به کاشان می‌برد و صنایع و آثار هنری کاشان را به آنها نشان می‌داد. شاه‌عباس اول وصیت کرد که اگر در هر محلی فوت کرد جسد او را در کاشان به خاک بسپارند. شاه‌عباس در ۱۰۳۷ در فرح‌آباد مازندران درگذشت. اما جسد او را به کاشان آوردند و در جوار امام‌زاده حبیب‌بن موسی فرزند امام جعفر صادق (ع) دفن کردند و به قول مؤلف روضة‌الصفا «بنی عم را به بنی عم سپردند».

شاه‌عباس دوم در کاشان بر سریر پادشاهی تکیه زد و برای دیدار ملامحسن فیض که بزرگترین دانشمند آن زمان بود به قمصر عزیمت کرد و دوباره به خانه وی که در محله بالای قمصر قرار داشت رفت. در دوره صفویه تعمیراتی در باغ فین انجام شد و شاه‌سلیمان صفوی و شاه‌صفی بناهایی در آن احداث کردند. صفویان با وجود آنکه به شهرهایی مثل اصفهان و کاشان توجه خاص داشتند. ولی به خاطر آنکه بین مردم اختلاف اندازند تا حکومت نمایند دعوی حیدری و نعمتی را در اکثر شهرهای ایران بویژه کاشان براه انداختند. به این ترتیب بود که مردم شیعه را به دو دسته طرفدار سلطان حیدر و نعمت‌الله کرمانی نمودند. در اکثر محله‌های کاشان از اوایل دوره صفویه دو دسته حیدری و نعمتی وجود داشتند و دعواهای حیدر نعمتی به دسته‌های عزادار ماه محرم کشیده شد.

کاشان در دوره صفویه لقب دارالمؤمنین یافت و آنجا را کانون شیعه می‌دانستند. دوازده بند محتشم کاشانی - مرثیه‌سرای دوره صفوی - در باب شهادت امام حسین (ع) که در تمام تکایا و مساجد ایران در ایام محرم به صورت کتیبه زینت‌بخش مجالس عزاداری آن حضرت است، این ویژگی کاشان را تایید می‌نماید.

در دوره افشاریه، نادر به کاشان توجه داشت زیرا نمایندگان کاشان در شورای عالی دشت مغان حضور داشتند و پیام تاریخی نادر را به آن شورا ابلاغ نمودند. نادر بعداً به پاس این خدمت نمایندگان کاشان، حسنعلی خان افشار را به حکومت کاشان برگزید و آن شهر را به مدت دو سال از پرداخت مالیات معاف کرد.

در دوران حکومت کریم‌خان زند، عبدالرزاق خان کاشی حاکم آن شهر بود که از خود ابنیه و آثاری در بازار کاشان به یادگار گذاشته است.

در دوره خاقان مغفور (فتحعلیشاه) بواسطه وجود مجتهدی چون حاج‌ملا احمد نراقی، کاشان از نظر بنای مساجد و مدارس علمیه‌گوی سبقت را از شهرهای دیگر ربود. به طوری که در سال ۱۲۲۵ هجری قمری فتحعلیشاه برای بازدید ساختمان‌های مدرسه سلطانی و باغ فین به کاشان آمد و بخشی از املاک خالصه دولتی را وقف مدرسه سلطانی نمود و تولید آن را به حاجی ملا احمد نراقی واگذار نمود.

ظهور نایب حسین کاشی و حوادث بعد از آن

حسین و هاشم دو برادر از اهالی کاشان بودند. در زمان حکومت احتشام‌الملک در سال ۱۲۸۸ هجری قمری، هاشم برادر حسین به علت شرارتی که کرده بود به دستور احتشام‌الملک به قتل رسید. در این زمان حسین برادرش که از ساکنین محله پشت مشهد کاشان بود با یک قبضه تفنگ برای گرفتن انتقام خون برادر قیام کرد و از گلدسته امام‌زاده حبیب‌بن موسی بالا رفت و به طرف فراشان حکومتی تیراندازی می‌کرد. فراشان حکومتی چون دیدند حسین دست از تیراندازی برنمی‌دارد دست به دامان عبدالله خان غفاری (عموی فرخ‌خان امین‌الدوله) شدند و عبدالله خان برای او تأمین جانی گرفت به شرط آنکه حسین از کاشان خارج شود. حسین به تهران رفت و در دستگاه مهدعلیا مادر ناصرالدین شاه مشغول کار شد و چون از خود ابراز شایستگی نمود با اعطاء لقب نایبی به عنوان نایب حسین وارد کاشان شد و با حکمی که از تهران داشت خود را به مصطفی قلی‌خان سهام‌السلطنه عامری، رئیس طایفه عرب عامری اردستان معرفی نمود و شغل قره‌سورانی (امنیه) همه راه‌های منتهی به کاشان را کسب کرد. بعد از مرگ ناصرالدین شاه دوباره شغل قره‌سورانی به نایب حسین و

سیمای کاشان

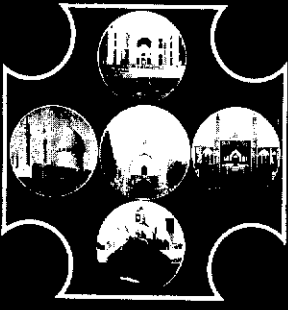
(کانون فضیلت)



حبیب‌الله سلمانی آراش

بناهای تاریخی

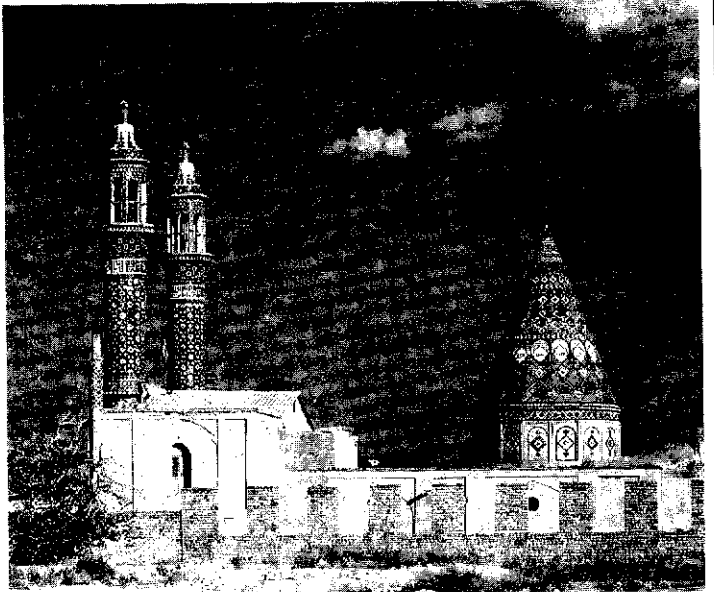
(کاشان)



نایب حسین آراش

نخستین کتابی که مستقلاً درباره کاشان نوشته شد تحت عنوان مرآت قاسان (مرآت القاسان) بوده که به سفارش حاکم کاشان، جلال‌الدین میرزا احتشام‌الملک توسط عبدالرحیم کلاتر ضرابی متخلص به سهیل نوشته شده است

فرزند ارشدش - ماشاءالله خان - سپرده شد. (در آن زمان به علت ضعف قوای ژاندارم، امنیت راهها به افراد محلی داده می‌شد و عنوان آن «قره‌سوران» بوده است.) علاوه بر این مقام، نایب حسین و فرزندانش جزء فراشباشی‌های حکومتی گردیدند و حاکم وقت برای آنکه بتواند به راحتی به حکومت خود بپردازد از تهران برای نایب حسین و فرزندانش تقاضای القاب با نشان شیر و خورشید نمود. برای نایب حسین و فرزند ارشدش نشان شیر و خورشید فرستاده شد که بر کلاه خود نصب کنند و لقب سالار جنگ برای نایب حسین و سردار جنگ جهت ماشاءالله خان منظور شد. فرزندان دیگر نیز صاحب القاب زیر شدند: محمدآقا (سیف لشکر) نایب علی (شجاع لشکر)، حسن خان (منصور لشکر)، امیرخان (امیر جنگ) و بالاخره مهدی‌خان (معین حرم). از حکام کاشان که با نایب حسین و فرزندانش رابطه حسنه داشتند عبارت بودند از مدیرالسلطنه و حسام لشکر. ولی مدیرالسلطنه عاقبت با ماشاءالله خان اختلاف پیدا کرد.



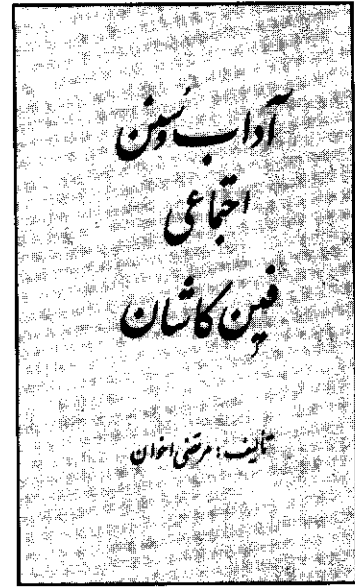
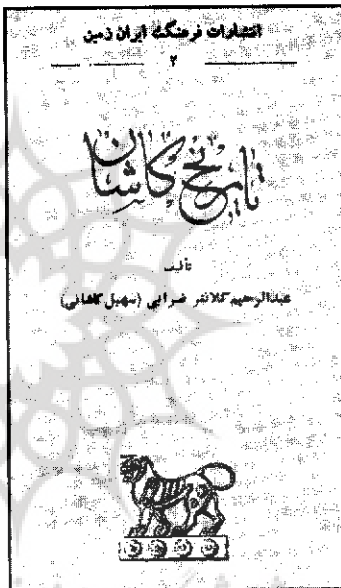
شمسی آقاعلی نراقی معروف به آقاعلی گنبد، محرمانه به عین الدوله نامه‌ای نوشت که در آن از مظالم نایب حسین و ماشاءالله خان به دولت مرکزی گزارش داده بود. عین الدوله که با ماشاءالله خان سر و سری داشت عین‌نامه را به کاشان فرستاد و به ماشاءالله خان گوشزد نمود که تنها دشمن او، آقاعلی نراقی است. ماشاءالله خان سردار جنگ به محض وصول نامه، آقاعلی نراقی را بوسیله برادرانش ربودند و به قریه «دوک» که از املاک نایب حسین بود بردند، پس به قتل رسانده و داخل چاهی افکندند. مردم کاشان ندانستند که مدت ۶ سال جسد آقاعلی نراقی در کجا دفن شده. در سال ۱۲۹۸ وقتی وثوق الدوله صدراعظم شد طی نامه‌های زیادی از ماشاءالله خان دعوت کرد تا به تهران بیاید و با دادن وعده‌های زیاد او را خام کرد. نایب حسین به او گوشزد نمود که وثوق الدوله نامرد است. ولی ماشاءالله خان به اتفاق یکصد نفر سوار به اتفاق پهلوان رضا عصار که از یاران وفادارش بود به تهران آمد و سواران خویش را در شهر ری گذاشت و خودش به اتفاق پهلوان رضا عصار به تهران آمد و هنگام مذاکره با وثوق الدوله در زرگنده قلعه بازداشت شده و طی یک محاکمه سریع در محل نظیمه تهران (محل فعلی شهرداری و وزارت خارجه) محاکمه و محکوم به اعدام شد و در ۵ سنبله ۱۲۹۸ در میدان توپخانه به اتفاق پهلوان رضا به دار آویخته شد. فردای آن روز قوای دولتی به فرماندهی مازور فضل‌الله خان به سمت کاشان حرکت نمودند. در اطراف کاشان بین قوای نایب حسین و نیروی اعزامی درگیری حاصل شد که در نتیجه آن نایب حسین و عده‌ای از یارانش دستگیر شدند. نایب حسین و دوستانش را به کاروانسرای وزیر همایون آوردند. ابتدا آقای حسن نراقی که برادرش آقاعلی نراقی بدستور ماشاءالله خان ربوده شده و سپس به قتل رسیده بود سخنرانی مفصلی درباره جنایات نایبی‌ها ایراد کرد و از اقدامات وثوق الدوله پشتیبانی نمود. بعد از این مراسم کسانی که همراه نایب حسین دستگیر شده بودند اعدام شدند ولی نایب حسین به تهران فرستاده شد و او نیز مانند فرزندش در توپخانه به دار آویخته شد (۲۵ سنبله ۱۲۹۸) بعد از اعدام نایب حسین و فرزندش مشخص شد که جسد آقاعلی نراقی در کجا دفن شده. لذا هیئتی به قریه دوک رفتند و پس از حفر قنات‌های متروکه، استخوان‌های آقاعلی نراقی را یافتند و آنرا به کاشان حمل نمودند و در یکی از حجره‌های مسجد آقابزرگ دفن نمودند.

تاریخ کاشان تألیف عبدالرحیم کلانتر ضرابی (سهیل کاشانی)

همانطور که در ابتدای مطلب آمد، این کتاب ابتدا به نام مرآت قاسان بوده و آقای ایرج افشار آن را همراه کلیه یادداشت‌های مرحوم اللهبیار صالح تحت عنوان تاریخ کاشان منتشر کرد و در آخر کتاب، ضمن قرار دادن فهرست اعلام، با افزودن لغات و اصطلاحات رایج در کاشان که درحقیقت فرهنگ عامه کاشان است، به کتاب جلوه زیبایی داده است.

مؤلف این کتاب از خاندان ضرابی کاشان بوده که اکثر اهل علم و یا دیوانسالار بوده‌اند. عبدالرحیم کلانتر ضرابی نواده حاجی‌رضا نایب‌الایاله (برادر فتحعلی خان ملک‌الشعرا) است که در طریقت ملقب به محبوب‌العارفین بوده و در هنر نقاشی، شعر و حسن خط مهارت داشته است. وی سال‌ها امین و وظایف کاشان و مدتی هم مباشر و سرپرست املاک امین‌الدوله بوده و سپس به تهران رفته در اداره پلیس با منصب کلانتری مشغول به کار شد تا اینکه سال ۱۳۰۸ هجری قمری در سن ۶۵ سالگی زندگی را بدرود گفت و در امامزاده یحیی به خاک سپرده شد. آنطور که از متن کتاب برمی‌آید می‌توان گفت که تاریخ کاشان سندی است معتبر و دقیق در بیان اوضاع اجتماعی ایران عصر قاجار. مؤلف در تألیف این اثر، به کتاب‌های آتشکده آذر، مرآة‌البلدان، مجالس‌المؤمنین، احسن‌القصص، تاریخ اخشیدیه، تاریخ قه، تاریخ شاه‌اسماعیل صفوی و تاریخ شاه‌طهماسب (ظاهراً عالم آرای عباسی)، ظفرنامه، مجمع‌التواریخ برای دوره‌های گذشته تاریخ کاشان توجه داشته است.

گردآورنده کتاب - آقای ایرج افشار - برای دور ماندن از هرگونه خطائی از آقایان مجتبی مینوی، دکتر عباس زریاب‌خوئی و محمدتقی دانش‌پژوه کمک گرفته و عکس‌های تاریخی متعددی نیز به آن افزوده که آقایان دکتر منوچهر ستوده، مهدی کاملیان، حسعلی غفاری (معاون الدوله) و ابراهیم غفاری به ایشان - آقای ایرج افشار - اهدا کرده بودند. این کتاب از شش فصل و هر فصل از چندین باب تشکیل شده است در پایان فصل ششم یادداشت‌های اللهبیار صالح تحت عنوان «تعلیقات و توضیحات» ضمیمه شده است. این کتاب حاوی کلیه اطلاعات درباره کاشان از قدیم‌الایام تا نیمه اول سلطنت ناصرالدین شاه است. همانطور که از نام کتاب پیداست، واقعاً مرآت قاسان یعنی آئینه تمام‌نمای کاشان

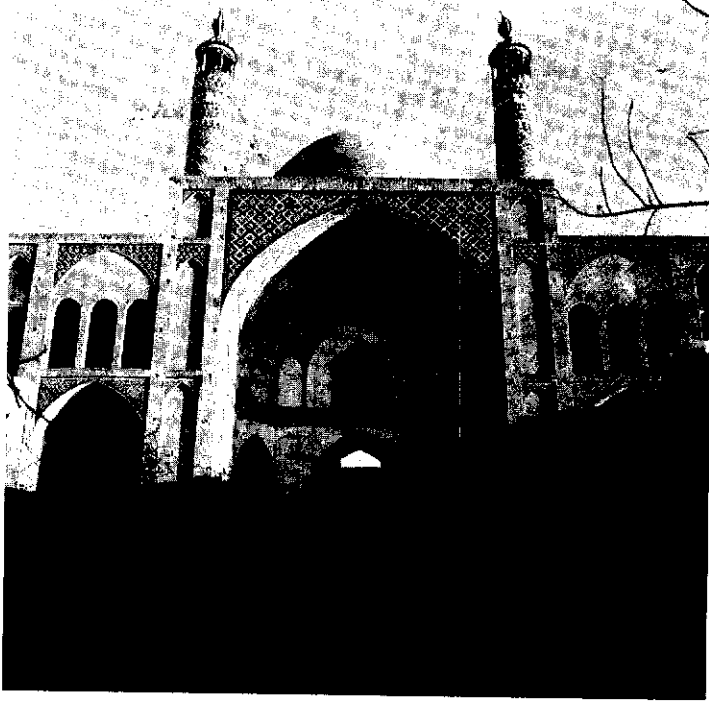


آقای حسن نراقی، کتابی تحت عنوان «کاشان در جنبش مشروطه» انتشار داد که حاوی حوادث هفتاد سال اخیر است و بیشتر به طغیان نایب حسین کاشی و فرزندانش پرداخته است

عصر طلایی تاریخ کاشان مربوط به دوره صفویه، به ویژه شاه‌عباس اول است... کاشان در دوره صفویه لقب دارالمؤمنین یافت و آنجا را کانون شیعه می‌دانستند

طغیان نایب حسین و فرزندانش و نتیجه آن:

پس از خلع محمدعلی‌شاه، کاشان دچار هرج و مرج گردید. زیرا نایب حسین و فرزندانش یکصد و بیست صندوق اسلحه و مهمات که از اردوی محمدعلی‌میرزا در کاروانسرای وزیر همایون به جا مانده بود، به جنگ آوردند. هژبر السلطنه بختیاری، حاکم کاشان نیز قادر به مقابله با آنها نبود. دولت مرکزی برای خلع سلاح نمودن و سرکوب نایب حسین و فرزندانش که توانسته بودند با همکاری انتظام‌الملک عرب عامری و سهام‌السلطنه عامری - از خوانین اردستان - شهرهای اطراف کویر تا طیس را تصرف کنند، دست به دامان بختیاری‌ها به سرپرستی چراغعلی خان سردار صولت بختیاری گردید. قوای سردار صولت به جز آنکه کاشان را غارت کردند و ناامنی را بیشتر نمودند کاری از پیش نبردند. در ۱۲۹۲ هجری



است. نه تنها تاریخ یا جغرافیای کاشان، بلکه در فصول و باب‌های مختلف آن، از وجه تسمیه کاشان گرفته تا جغرافیای طبیعی، جغرافیای انسانی، اقتصاد، کشاورزی اکوسیستم و حتی از نسب‌نامه خانواده‌های بزرگ کاشان نیز اطلاعاتی دارد مانند خاندان کمال‌الدین عبدالرزاق، خاندان نراقی، خاندان فیض، خاندانهای سادات پشت مشهدی، خاندان غفاری. چنانچه محتویات مرآت قاسان به ترتیب الفبائی نوشته می‌شد می‌توان ادعا کرد که دایرةالمعارفی ترتیب می‌یافت از اطلاعاتی که هر پژوهنده‌ای را قانع می‌کرد.

می‌توان ادعا کرد هر تالیف یا تحقیقی درباره تاریخ کاشان بدون مراجعه و استفاده از این کتاب، ناقص است. مؤلف حتی فهرست نام حکام کاشان از زمان نادرشاه تا زمان مولف کتاب را ارائه کرده است.

در این اثر حتی درباره اخلاق و روابط اجتماعی مردم کاشان نیز اطلاعاتی به دست می‌آید. مثلاً در باب هشتم از فصل دوم چنین می‌نگارد: وقتی خبر جلوس بندگان اقدس حضرت شاهنشاه اسلام پناه مسموع شد هرگز به هیچ وجه فتنه و فساد و تاخت و تازی اتفاق نیفتاده بلکه هر وقت حاکمی عزل و به دارالخلافه یا مقری دیگر احضار و مأمور شود اهالی ولایت تا یک منزل او را مشایعت و متابعت و مانند روز ورودش بلکه بیشتر تعظیم و تمکین نمایند و چنان تصور کنند که ده روز بعد معاودت فرماید. «جامع بودن کتاب تا آنجاست که در صفحه ۱۷۵ در مورد غرس نهال و کشت درختان نیز در کاشان مطالبی ذکر کرده و از قول ابوالحسن محمود دهقانی که به قول مؤلف خلوند فن غرس نهال است می‌نویسد:

«خواهی که شود باغ تو بستان ارم

در قوس نهال کار و در حوت قلم»

و حتی از نظر علمی فرق نهال و قلم را بیان می‌کند و می‌نویسد: «نهال عبارتست از درخت ریشه‌دار و قلم آنست که شاخی از درختی بریده غرس نمایند».

این کتاب در عین اینکه اطلاعات عمومی از کاشان بدست می‌دهد در حکم یک مونوگرافی از کاشان است.

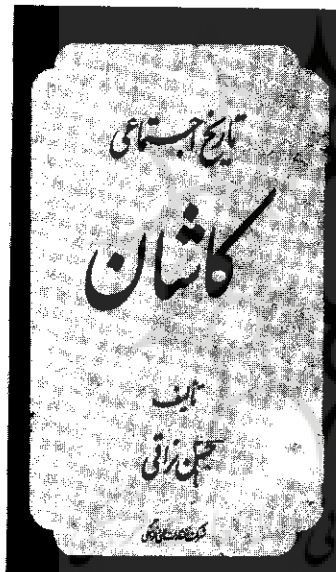
تاریخ اجتماعی کاشان تألیف حسن نراقی (ناشر: بنگاه ترجمه و نشر کتاب)

این کتاب از هفت بخش و ۳۸۷ صفحه تشکیل شده و مشتمل است بر مطالعات اجتماعی درهم‌تنیده‌ای مرکب از تاریخ، جغرافیا، ادبیات، صنعت هنر و علوم درباره کاشان. همه کتابهایی که تحت عنوان تاریخ کاشان بعد از ۱۳۳۵ و پس از تألیف تاریخ کاشان (به کوشش ایرج افشار) منتشر شده ملهم از متن مرآت قاسان اما در طرح و ساختاری جدیدتر بوده است. وجه تمایز این کتاب بر مرآت قاسان در این است که مؤلف به آثار مکشوفه در سبک اشاره کرده و به تاریخ صنعت و هنر ایران از زمان هخامنشی تاکنون پرداخته است.

بخش اول به طور کامل درباره اوضاع طبیعی و وجه تسمیه کاشان است و در بخش دوم به دورنمای تاریخی کاشان اشاره شده است در این بخش از قدیم‌ترین مهد تمدن بشر در تپه سبک آغاز شده و به کاشان، در پایان سده دهم هجری پایان یافته است. مؤلف در بخش دوم همچنین به تاریخچه و چگونگی بروز اختلاف حیدری - نعمتی که در اوایل سلطنت شاه‌اسماعیل در ایران به صورت رسمی خانمان برانداز درآمد می‌پردازد. به همین مناسبت سروده میرزا احمد ادیب شیبانی که در عصر فتح‌المشاه می‌زیسته و موضوع اختلاف حیدری نعمتی را به نظم درآورده، در صفحه ۱۰۴ این کتاب آورده شده است.

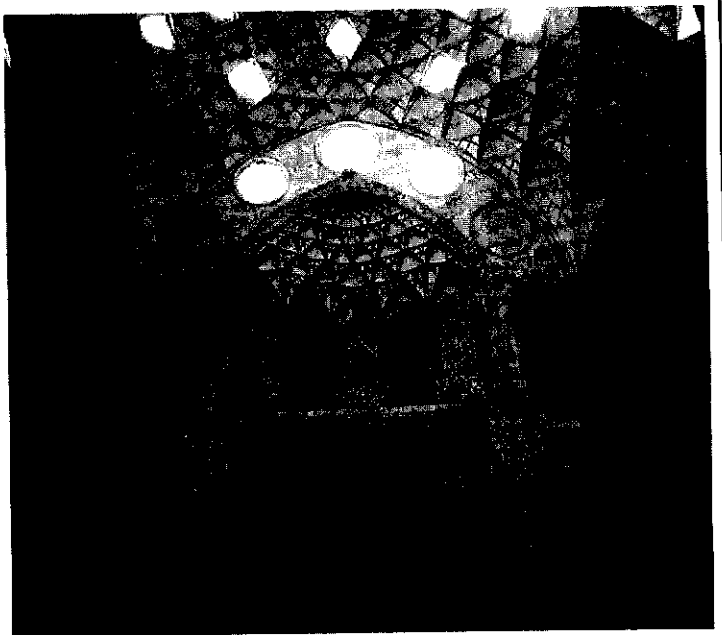
در بخش سوم پس از شرح اوضاع کاشان در اوایل سده یازدهم، عصر طلائی کاشان را در دوره شاه‌عباس اول شرح می‌دهد. در این قسمت به تمام تحولات تاریخ ایران در دوره صفوی که در سرنوشت کاشان موثر بوده اشاره می‌شود.

در بخش چهارم، صنایع محلی کاشان و تحولات تاریخی آن از زمان کوزه‌گری و سفال‌سازی تا نساجی و قالی‌بافی از قدیم‌ترین زمان تا دوره رضا عباسی شرح داده می‌شود. مؤلف در بخش پنجم به اوضاع سیاسی، اجتماعی و صنعت و هنر در دوره قاجاریه پرداخته و هم چنانکه در دوره‌های قبلی صنعت‌گران، هنرمندان، شعرا و هنرمندان را معرفی نموده، در این دوره نیز چنین کرده است. و علاوه بر این به سبک کتاب مرآت قاسان که به علم انساب پرداخته و خاندان‌های بزرگ کاشان را معرفی کرده، شجره خاندان‌های فیض، نراقی، غفاری و شیبانی را نیز به سبک جدیدتری بیان کرده است ولی درحقیقت همان نسب‌نامه‌هایی است که در مرآت قاسان آمده. تفاوتی که شجره‌نامه‌های موجود در این تاریخ با کتاب مرآت قاسان دارد در این است که آقای نراقی مولید این خاندان‌ها را که بعد از



دوازده بند محتشم کاشانی - مرثیه سرای دوره صفوی - در باب شهادت امام حسین (ع) که در تمام تکایا و مساجد ایران در ایام محرم به صورت کتیبه زینت بخش مجالس عزاداری آن حضرت است، تاییدی است بر کانون شیعه بودن کاشان.

۱۲۸۸ هجری قمری به هریک از خاندان‌های فوق‌الذکر اضافه شده‌اند آورده است. در بخش ششم که به دوره مشروطیت می‌پردازد و از غائله نایب حسین سخن به میان می‌آید، بی‌طرفی در تاریخ‌نویسی را رها می‌کند. زیرا ماشاءالله خان سردار جنگ، فرزند نایب حسین، قاتل آقای علی نراقی، برادر مؤلف است. لذا در همه جا از نایب حسین و فرزندانش به عنوان یاغی، راهزن و قاتل یاد می‌کند و در صفحه ۳۱۵ می‌نویسد: «هنگامی که نایب حسین را با دو پسرش به عمارت سردر کاروانسرای وزیر همایون نزد فرماندهان ژاندارمری و روسای ادارات آوردند برحسب تقاضای انضمام‌الدوله، حکمران کاشان، نگارنده این سطور (حسن نراقی) به سخنرانی پرداخته و شمه‌ای از سوابق اعمال و کشتارهای وحشیانه آنها را در برابر چشمان شرربار نایب حسین ایراد نمود که خلاصه آن در شماره ۱۳۲ روزنامه رعد



کاشان است و چون مرقد حضرت حبیب بن موسی بن جعفر (ع) و قبر شاه عباس اول در آن محله بنا شده لذا آنجا را مشهد و اطرافش را پشت مشهد می‌گویند. نایب حسین کاشی و پسرش ماشاءالله خان در این محله باغ بزرگی داشتند و درواقع از آن باغ بر شهرستان کاشان و نطنز جوشقان حکومت می‌کردند و واقعه‌ای که می‌خواهم برای خوانندگان نقل کنم مربوط به سال ۱۳۳۱ هجری قمری می‌باشد. من در آن سال برای انجام کاری به کاشان رفته بودم و همان موقع بود که دکتر جهان‌شاه صالح، وزیر بهداشتی (جهانشاه خان شاگرد مدرسه وحدت کاشان آن روز بود) ملاقات کردم و البته آقای دکتر هم به خاطر دارند که در آن ایام کاشانشان شولوغ و پولوغ بود. اقتدارالدوله علی‌آبادی رسماً و بدون هیچ قدرت و قوتی حکمران (فرماندار) بود. نایب حسین و پسرانش آنچه می‌خواستند به سر مردم می‌آوردند چنانکه مرحوم آقاعلی نراقی را کشتند و هرکس دیگر از مخالفین را به نحوی سر به نیست می‌کردند. آنهایی که نفوذی هم داشتند از بیم عذاب نایب حسین با او مماشات می‌کردند. خود اقتدارالدوله می‌گفت: وقتی که می‌خواستیم به کاشان بیایم عین‌الدوله رئیس‌الوزرای وقت به من تذکر داد که مبادا روزی یا ناییب‌ها دربیفتی و دولت را مجبور سازی چهار نفر قزاق و سربازی که مایه آبروی تهران است به جنگ کاشان روانه کنند. آری وضع طوری بود که تهران هم از ناییب‌ها حساب می‌برد.»

طغیان ناییبان در جریان انقلاب مشروطیت ایران نوشته محمدرضا خسروی (به اهتمام علی دهباشی، انتشارات به‌نگار، تهران، ۱۳۶۸)

طغیان ناییبان، بخش عظیمی از تاریخ معاصر کاشان را دربر می‌گیرد. اخیراً آقای محمدرضا خسروی رساله‌ای درباره طغیان ناییبان نوشته و سعی کرده با استفاده از منابع زیر پاره‌ای از فعالیت‌های نایب حسین کاشی و فرزندش ماشاءالله خان سردار جنگ را بازگو کند:

۱ - آریان‌پور، دکتر امیرحسین: نگاهی به جامعه‌شناسی نافرمانی، (زیراکس شده) تهران، مهر ۱۳۵۰.

۲ - آریان‌پور، دکتر امیرعباسی: خاطرات دست نوشته ۱۳۶۲ نزد دکتر جهانگیر آریان‌پور، سان دیه‌گو، ایالات متحده آمریکا.

۳ - آریان‌پور، امیرمهدی، با همکاری فخر ایران سپهری دختر ملک‌المورخین سپهر: یادداشت‌های دست‌نوشته ۱۳۵۵، نزد دکتر امیرحسین آریان‌پور.

۴ - عبدالحسین ملک‌المورخین سپهر: وقایع یومیه.

۵ - عبدالحسین وحیدالملک شیبانی: یادداشتها.

۶ - احمد احرار: توفان در ایران.

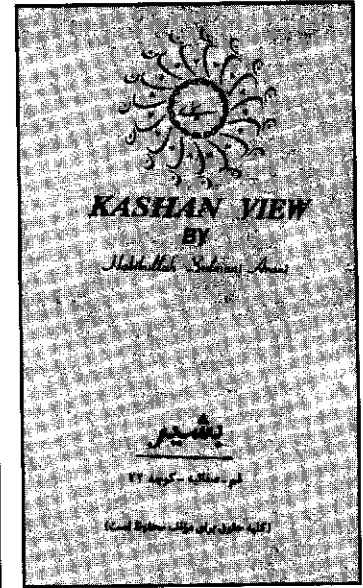
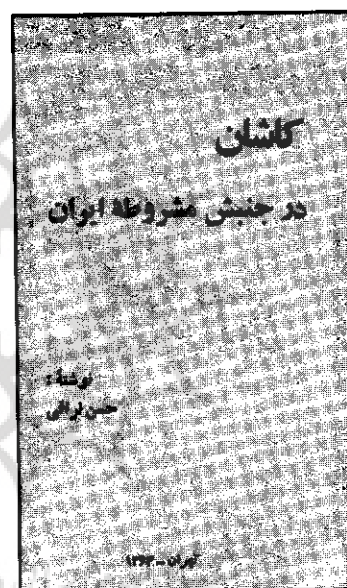
۷ - «نایب حسین کاشی» رساله‌ای مبتنی بر خاطرات یحیی غفاری، به قلم ایرج افشار در مجله جهان نو.

۸ - سلسله مقالات باقر بقائی تحت عنوان «خاطراتی از نایب حسین و ماشاءالله خان کاشی» در مجله وحید.

۹ - دوره روزنامه کاشان.

در اینجا به خلاصه و موجزی از کتاب آقای محمدرضا خسروی اشاره می‌شود: «جناب نایب حسین شاخه‌ای از ایل لر «بیران وند» بودند که بوسیله نادرشاه افشار از لرستان به کاشان تبعید شدند. آنها در اثر مظالم دولتیان سر به طغیان برداشتند. در ۱۲۸۸ در زمان سلطنت ناصرالدین شاه طغیان پهلوان محمدحسین کلاتر طایفه بیران‌وند کاشان که بعداً به نایب حسین سالار اسلام شهرت یافت آغاز شد و به دست فرزندان متعدد او مخصوصاً یار ماشاءالله سردار جنگ در بخش پهنآوری از حاشیه کویر ایران گسترش یافت و در عصر احمدشاه درهم شکست»

نویسنده این کتاب علت سرکوب ناییبان را چنین اعلام می‌کند: «وثوق‌الدوله می‌خواست با عقد قرارداد ۱۹۱۹ با انگلیس، ایران را با امنیت کامل در اختیار انگلستان بگذارد و هر مزاحمی را که بر سر راه خود می‌دید از میان بردارد. در سال ۱۲۹۸ ناییبان را با دسیسه چینی و لشکرکشی نابود کرد و سپس کوشید تا حد امکان، طرفداران ناییبان و به روی هم مردم معترض را از طرح موضوع ناییبان باز دارد. زیرا بیم آن داشت که در ضمن شرح آن حوادث از ستمگری‌ها و



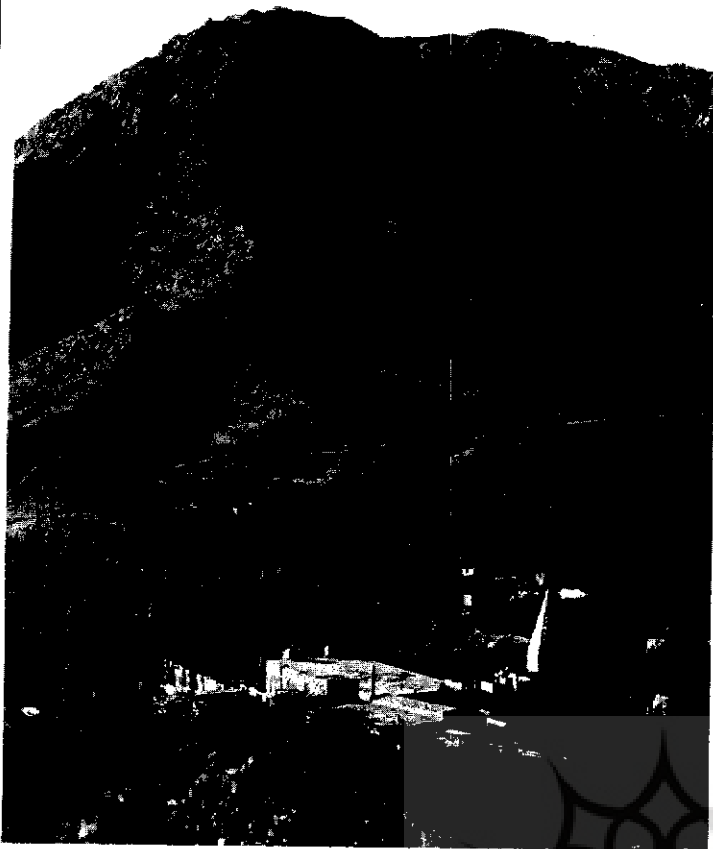
وجه تمایز کتاب «تاریخ اجتماعی کاشان»
تالیف حسن نراقی به مرآت قاسان (تاریخ کاشان کلاتر ضرابی)
در این است که مؤلف به آثار مکشوفه در سیلک
اشاره کرده و به تاریخ صنعت و هنر ایران از زمان
هخامنشی تاکنون پرداخته است

تهران تاریخ ۲۰ ذیحجه ۱۳۲۷ درج شده است.

در پایان کتاب ضمن بیان فرهنگ عامیانه مردم کاشان که شامل اصطلاحات و ضرب‌المثل‌هاست به آثار و ابنیه تاریخی کاشان و تاریخ ثبت آنها در فهرست کل آثار ملی ایران نیز اشاره می‌نماید.

یکی از مزایای بزرگ این کتاب این است که مؤلف نام ۲۵۲ منبع فارسی و عربی که می‌توان در تالیف تاریخ کاشان از آنها سود جست ذکر کرده است.

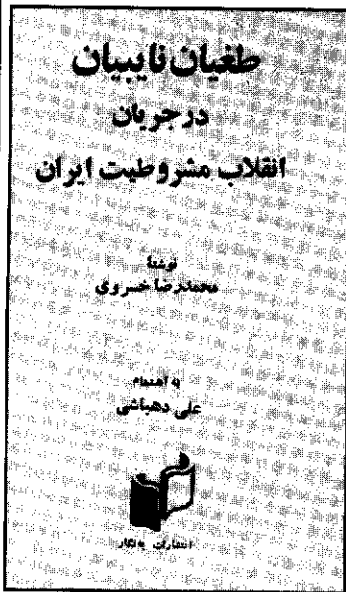
اما در نقد و داوری کتاب کاشان در جنبش مشروطه ایران، اثر دیگر حسن نراقی (انتشارات ایران، ۱۳۳۵ و چاپ بعدی ۱۳۶۴) باید گفت که این کتاب درواقع تفصیل و بزرگنمایی همان بخش ششم تاریخ اجتماعی کاشان است که مولف از طغیان نایب حسین کاشی و فرزندش ماشاءالله خان سردار جنگ مفصلاً صحبت می‌کند. مولف در این کتاب متن تلگرافات تهران به کاشان و از کاشان به تهران، همچنین مقالاتی را که جراید آن زمان (۱۲۹۸ هجری شمسی) در مورد چگونگی دستگیری و اعدام ماشاءالله خان سردار جنگ و دوست او پهلوان رضا عصار و سپس نایب حسین چاپ نمودند، و در آخر کتاب خاطره‌ای از علی جواهر کلام نقل می‌کند. علی جواهر کلام، می‌گوید: «پشت مشهد، نام یکی از محله‌های



یغماگری‌هایی که دولت و اشراف در کاشان مرتکب شدند سخن به میان آید و با انتشار اسناد صندوق خیانت، یعنی اسنادی که نایب‌ان در طی سال‌ها علیه طبقات حاکم ایران گردآورده بودند، وابستگی دولت و اکثر اشراف ایران به کشورهای امپریالیست مخصوصاً انگلیس زیانزد عام و خاص شود و کابینه وثوق‌الدوله بیش از پیش مورد مخالفت مردم قرار گیرد. به همین دلیل بعد از کشتار و چپاول بزرگ دولتیان در کاشان، کابینه وثوق‌الدوله بارها دسته‌های ژاندارم را برای کشف و نابودی اسناد و منجمله نامه‌ها و یادبودها و حتی عکس‌های نایب‌ان به کاشان گسیل داشت. روزنامه کاشان را برچیدند و از اعلام وصیت‌نامه و وقف‌نامه یار ماشاءالله خان که تقریباً همه هستی طایفه خود را وقف مردم کاشان کرده بود ممانعت نمود. وثوق‌الدوله هرچه خواست که ماشاءالله خان را به تهران بکشاند نتوانست و از آنجائی که علی‌محمد محقق‌اللوله بادی یا ماشاءالله خان دوست صمیمی بود طی نامه‌ای به محقق‌الدوله قول داد که اگر ماشاءالله خان سردار جنگ به تهران بیاید شغل مهمی برای او در نظر گرفته خواهد شد. از آنجایی که دو فرزند ماشاءالله خان به نام‌های مهدی و امیرعباس در مدرسه امریکائی تحصیل می‌کردند گروگان دولت بودند، ماشاءالله خان به تهران آمد و روزی که می‌بایست اعدام شود در دفتر نظمی همه وصایای خود را به امیر مهدی فرزند بزرگتر خود دیکته نمود که ضمن آن خواست که جسدش در باغ طوطی در حیاط جلو قبر ناصرالدین شاه و مجاور قبر ستارخان دفن شود. بعد از اعدام ماشاءالله خان و نایب حسین، فرزندان او - امیرمهدی و امیرعباس - در تهران ماندند و به تحصیل خود ادامه دادند...

سیمای کاشان (کانون فضیلت) نوشته حبیب‌الله سلمانی آرائی (انتشارات بشیر، قم، ۱۳۷۵)
این کتاب در ۹ بخش و ۲۵۳ صفحه تنظیم شده است. بخش اول شامل موقعیت جغرافیایی، راه‌های ارتباطی، آب و هوا، محصولات کشاورزی و صنایع. بخش دوم تحت عنوان «آغاز تاریخ» به وجه تسمیه کاشان اشاره دارد و سپس به تاریخ باستانی کاشان تا امروز پرداخته شده و با درج نظر جهانگردانی مثل شاردن و تاورنیه به این بخش پایان می‌یابد. بخش سوم زیر عنوان «پایگاه تشیع» به تاریخچه گسترش مذهب شیعه پرداخته و در پایان به طغیان نایب‌ان اشاره می‌گردد ولی طغیان نایب‌ان در این بخش به موضوع شیعه بودن مردم کاشان ارتباطی منطقی ندارد و مولف در تقسیم‌بندی مطالب دچار اشتباه شده است. در بخش چهارم تحت عنوان سنگر جهاد به چگونگی مشروطیت و حوادث آن در کاشان پرداخته شده این بخش را با جنگ تحمیلی عراق علیه ایران خاتمه می‌پذیرد. در بخش پنجم که با عنوان «کاشان مهد فرهنگ» شروع می‌شود، مدارس علمیه، کتابخانه‌ها و روزنامه‌های کاشان به خواننده معرفی می‌گردد. بخش ششم که «دیوار ابرار» نام گرفته به شرح زندگی علما و دانشمندان کاشان مانند قطب راوندی، بابا افضل کاشانی، شیخ عبدالرزاق کاشی غیاث‌الدین جمشید کاشانی، ملافتح‌الله کاشانی اختصاص یافته است. بخش هفتم زیر عنوان «شهر آسمانی» کلیه مساجد و بقاع متبرکه امام‌زادگان معرفی شده و در پایان این بخش نحوه عزاداری در ماه محرم را شرح داده می‌شود. بخش هشتم درباره مقام علما و بزرگان دین است. در بخش نهم، زیر عنوان «خانه هنر» امکان دیدنی کاشان از تپه سیلک تا باغ قین و خانه‌های تاریخی و حمام‌های قدیمی و کاروانسراهای تاریخی توصیف می‌گردد. در صفحه ۲۵۳ کلیه منابع و مأخذ را معرفی شده است. این بخش کتاب همان اطلاعات کتاب تاریخ اجتماعی کاشان (نوشته آقای حسن نراقی) را ارائه می‌دهد. با این تفاوت که کتاب دیوار ابرار (سیمای کاشان) در تقسیم‌بندی و ساختار جداگانه‌ای معرفی شده و چون در ۱۳۷۵ منتشر شده حاوی آخرین حوادث تاریخی این شهر همچون قیام ۱۵ خرداد و انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی است. وجود آخرین اطلاعات درباره حوادث یاد شده تا حدی مزیت این کتاب را بر کتاب تاریخ اجتماعی کاشان نشان می‌دهد.

بناهای تاریخی کاشان تألیف حسین فرخ‌یار با همکاری میراث فرهنگی کاشان
این کتاب طی شش بخش دربردارندهٔ شناسنامه مختصر و تاریخچه چهارده مسجده هفده بقعه متبرکه، ده خانه قدیمی، هفت کاروانسرا و تیمچه، بیش از ده آب‌انبار و حمام و بالاخره ده بنای دیدنی است. می‌توان این کتاب را بهترین راهنما برای جهانگردان و بازدیدکنندگان آثار



یکی از مزایای بزرگ این کتاب (تاریخ اجتماعی کاشان) تألیف حسن نراقی، این است که مولف نام ۲۰۵۲ منبع فارسی و عربی که می‌توان در تألیف تاریخ کاشان از آنها سود جست، ذکر کرده است

تاریخی کاشان دانست.

آداب و سنن اجتماعی فین کاشان نوشته مرتضی اخوان (چاپ پیکان، کاشان، ۱۳۷۳)
این کتاب مشتمل بر هجده فصل است. در فصل اول به ریشه اصلی نام کاشان اشاره شده که مطلب جدیدی نیست و در همه کتابهای تاریخ کاشان آمده است. سپس در همین قسمت بناهای تاریخی کاشان مختصراً معرفی می‌گردد. فصل دوم به اکتشافات باستان‌شناسی در تپه سیلک اختصاص دارد که نزدیک فین است. در فصل سوم تحت عنوان «فین کاشان» اوضاع جغرافیائی و تاریخی فین و باغشاه، توصیف شده و آثار موجود در موزه باغ فین معرفی گشته است. فصل چهارم توصیفی است از حمام‌های کاشان بویژه حمام فین که امیرکبیر در آن کشته شد. در فصل پنجم چگونگی توطئه استعمار در قتل امیرکبیر بررسی شده و به اقدامات امیر در دوره صدارت اشاره گردیده است.

فصل‌های ششم تا هجدهم دربارهٔ آداب و سنن محلی و مذهبی مردم فین و ضرب‌المثل‌ها و لغات و اصطلاحات موجود در زبان اهالی فین است. در صفحه ۱۸۴ که به منابع و مأخذ می‌پردازد معلوم می‌شود که بسیاری از موضوعات یاد شده تکرار مکررات بوده و بسیاری از آنها در تاریخ اجتماعی کاشان بیان گردیده است.